

تئاتر و نمایش همایش خویشتن

(قسمت اول)

«طبقه‌بندی و آموزش در تئاتر ایران»

و

«نگاهی به نمایش چایخانه باغ پریان»

انسر حسین نجفی

نمایش چایخانه باغ پریان همانند اجراکننده‌گانش بی‌بیرابه و صمیمانه بود. چرا که تقریباً تمام اجزای اجرایی و فنی نمایش در حد خود سازمان‌دهی شده بود و هیچکدام (بجز لحظاتی از موسیقی آن) به نهایی بار نمایش را بدوش نمی‌کنید، و طبق گفته‌های کارگردان نمایش در آخرین قسمت بروشور نمایش بهتر دیدم با همین سند مکتوب و اشاره بجا و منطقی کارگردان به بررسی نمایش و به همین بهانه به گوشه‌ای از وضعیت طبقه‌بندی تئاتر و آموزش آن بپردازم.

«بهره‌گیری مناسب از مجموعه عناصر نمایشی در یک اجرا از اهداف این دوره از کلاس‌های آموزش تئاتر مدرسه هنر و ادبیات صدا و سیما بوده است. بهمین خاطر در این دوره آموزشی، کوشش شده است تا استعدادهای جوان در این راستا پرورش یابفته و بتوانند خلاقیت‌های خویش را بیازمایند. این کار حاصل آموزش و تلاش این دوره است.»

تجربه نمایشی سال‌های دور و نزدیک ما نشان از آن دارد که در اجراهای مختلف تئاتری ما چه اجراهای آماتوری - دانشجویی - حرفه‌ای و تجربی ما - یک تئاتر هدفدار (از لحاظ اجرایی و فنی و در کل کارآمد آن) کمتر به چشم خورده، یعنی هرکجا جرقه و تجربه پر ارزشی هم صورت گرفته به دلیل پراکنده بودن اهالی و دست‌اندرکاران نمایش در غوغا و هیاهوهای جنسی دیگر به فراموشی و نسیان سپرده شده... و اما موفقیت این نمایش بخودی خود و به تنهایی نشانگر اهمیت امر آموزش است. اگر امروز با پشت سر گذاردن چند دهه از تاریخ تئاتر کشور بخواهیم حرفی برای گفتن و ماندگاری آن داشته باشیم باید به

به عنوان مقدمه: عصر یکی از روزهای بهاری سال ۷۳، نه چندان سر حال و امیدوار به دیدن نخستین نمایش سال جدید رفتیم. و اتفاقاً این نمایش از آن دسته از تئاترهایی بود که موفق به دیدار آن در زمان برگزاری جشنواره تئاتر فجر نشدم. و همین مورد کوچک را به فال نیک گرفتم و بدون هیچ پیشداوری قبلی وارد سالن شدم و خود را در اختیار نمایش این گروه جوان و نسبتاً کم تجربه سپردم که دست بر قضا، از این کار برخلاف بیشتر نمایش‌ها و اجراها چندان دلگیر و پشیمان نیستم....

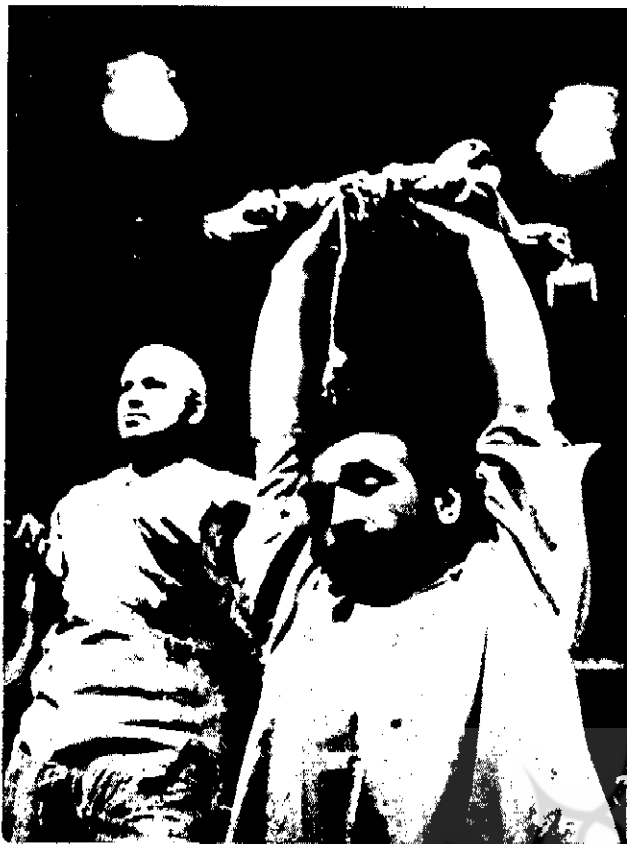
و اما مهمتر از نمایش افکاری است که بعد از دیدن این اجرا بر من هجوم آورد. اینکه تئاتر ما از کجا تغذیه می‌شود؟ و سهم آموزش‌های مستقیم و غیرمستقیم فردی و جمعی در این رویداد کجاست؟ و دیگر اینکه اصلاً پایه‌های این آموزش چیست؟ و از کجا باید آغاز شود؟

در این مباحث که بخش اول آن تقدیم عزیزان می‌شود. سعی بر آن دارم که با برخورد با موضوعات و موارد گوناگون و مختلف و متضاد در عرصه نمایشی کشور به نگاهی تازه در کنکاش معضلات آشکار و پنهان تئاتر ایران در حد توان خود بپردازم و نک نک موارد را تا حد امکان مورد بررسی قرار دهم. و امیدوارم که دست‌اندرکاران - پژوهشگران و مسئولین تئاتری هم در این زمان بحرانی مبارزه با تهاجم فرهنگی (تهاجم ضد فرهنگی علیه اسلام و ایران و تمدن‌های خود ساخته) یک دل و یک زبان و همصدا با هم... روح زنده‌ای به تئاتر نیمه جان ایران بدمند. (انشالله)



تجربه‌های پراکنده از سر توجه نگاهی عمیق و حساب شده بیندازیم. این گروه می‌تواند نمونه خوبی از گروهی آموزشی، هدفدار و هدفمند باشد. یعنی اینکه گروهی گرد هم آیند و بر اساس اصول و ضوابط اصلی و پایه‌ای تئاتر و نمایش چه از جنبه‌های مدرن و آوانگارد آن، چه جنبه مثبت و زنده نمایش‌های سنتی به تجربه اندوزی و اجرای صحنه‌ای بپردازند.

اگر بازیگران و دیگر عوامل مورد احتیاج اجرای نمایش می‌پذیرفتند که برای اجرای یک نمایش، هر چند کوتاه و بظاهر کم اهمیت باید به یک سری آموزش‌های پایه‌ای و اصولی متوسل شد، چراکه به آن در آینده به عنوان زیر بنا احتیاج دارند. و اگر این احتیاج را با ولع و سخت‌کوشی مداوم پاسخ می‌دادند، تئاتر امروز ما دچار این معضلات متعدد و فراوان نبود. جوان‌هایی که می‌خواهند در این عرصه قدم‌های نخستین را بردارند، باید بپذیرند که ابتدا به ساکن نباید به سراغ متون نمایشی رفت که از آنها چندان شناخت ندارند و یا هنوز تجربه‌هایشان برای چنین نمایش‌هایی خام و ناپخته است. اگر به خیل نمایش‌های نه چندان دلگرم‌کننده و حرفه‌ای که از نامداران عرصه نمایشنامه‌نویسی جهان در هم و برهم و بدون شناخت به نمایش در آمده است نگاهی بیندازیم، در می‌یابیم که بجز معدودی از پیشکسوتان تئاتر، دیگران هیچ طرفی از این اجراها نبردند. و ای بسا که تماشاگران مشتاقی را نیز نسبت به آثار بزرگانی چون چخوف و کامو و دیگران دلسرد کرده‌اند. شاید همه این تنگناها بیشتر بخاطر طبقه‌بندی نشدن نمایشگران از لحاظ آموزش‌های مستقیم و



غیرمستقیم باشد. در ابتدا و قبل از وارد شدن به مباحث دیگر شاید بهتر این باشد که اشاره‌ای بکنیم به معنای این گروه‌بندی یا طبقه‌بندی یا همانند سینما درجه‌بندی... یا هر چیز دیگری که بشود آنرا نامید....

از نظر من برای رسیدن به اهداف پیشرفته در تئاتر امروز باید دسته‌بندی مطمئن‌تری را برای آن قائل شد که از مرحله آماتور آغاز و با دسته‌های دیگری چون دانشجویی و حرفه‌ای ادامه پیدا می‌کند و بعد از همه اینها جایگاه تئاتر پیشرفته تجربی خواهد بود. حتماً از اینکه تئاتر تجربی بعد از همه قرار گرفته تعجب می‌کنید. بله شاید این نوع طبقه‌بندی کمی هم برای ما تعجب برانگیز باشد. به هر حال این مسئله باید کمی شکافته شود. تجربه در هنر تئاتر این نیست که ما هر چه تجربه و آموخته خام ناپخته و نسنجیده داریم با تیر کار تجربی عنوان کنیم. بلکه درست برعکس در این عرصه کسی باید نام تجربه‌گر بر خود بگذارد که انواع نقش‌ها و پس‌ها را در تئاتر آماتور، دانشجویی و حرفه‌ای پشت سر گذاشته باشد. تجربه‌گر تئاتر در دنیای امروز کسی است که سال‌های سال انواع و اقسام کم‌دی - تراژدی - و نمایش‌های خیابانی، نمایش‌های روان‌درمانی و غیره را تجربه کرده باشد. روقتی که حس کرد دیگر این قالب‌ها زمقی برای عرضه توانایی‌های او ندارد بعد کلاسه کردن تمام آن چیزهای که آموخته... یعنی می‌کند. با تمام دانش‌های تجربی و حرفه‌ای‌اش آن چیزی را که از تئاتر... نمایش و تماشاگران مدنظر دارد ارائه دهد. بعد از طی همه این مراحل هر گروهی که قصد تجربه‌های تازه را دارد نام را بر گرفته بر می‌گزینند

همانند... تئاتر تجربی فرانسه (با شاخه‌های مختلف) تئاتر خیابانی - تئاتر کارگاهی و غیره. و درست در همین زمان است که نه تنها این تجربه‌ها خسته‌کننده و یأس‌آور نیست. بلکه تجربه‌ای نوین در پس یک دنیا دانش و تجربه از آموخته‌های قبلی به چشم می‌خورد.

و این خواسته فقط وقتی از حد آرزوهای آسمانی می‌گذرد و به یک توقع زمینی و قابل دست‌رس بدل خواهد شد که به آموزش و آموختنی‌ها در تئاترهای آماتور و دانشجویی بهای بایسته را پرداخت. آن هم نه تجربه‌های سر در کم بلکه آن تجربه‌های که بر مبنای اصول درام کلاسیک و رئالیسم و... باورها و دستاوردهای کارآمد تئاتر سنتی و نمایشی کشور به دست آمده باشد. و بعد از این همه تلاش خود تئاتر مسیر تازه‌ای بر سر راه خانواده نمایش قرار خواهد داد و همه تک صدا خواهند شد که نه تئاتر مرده... و نه هنر خواهد مرد به شرط آنکه هنری واقعی باشد.

حالا اجازه می‌خواهم تا انواع دیگر و موجود تئاتر کشور را مورد بررسی قرار دهم چرا که تئاتر تجربی آنگونه که از آن سخن گفتیم مناسبانه در کشور ما وجود محسوس ندارد. اما شاخه‌های موجود و وضعیت آن‌ها.

اعیاد و مناسبت‌های دیگر مذهبی شرکت می‌جویند که بهتر است برای هماهنگی و یکپارچگی این گروه‌ها اساتید و مسئولین نمایشی کشور طرحها و برنامه‌های تنظیم شده‌ای در پیش بگیرند تا بیشتر از این شاهد نزول و در جا زدن این گروه‌ها نباشیم. که در این برنامه‌ها، آموزش و انتخاب متونی که هم جنبه سرگرم‌کننده و هم جنبه‌های اصولی دیگر نمایش را در بر داشته باشد رعایت شود. چرا که جنبه سرگرمی در این نوع نمایش‌ها خصوصاً در محیط‌های کوچکتر و بسته‌تری چون مدارس - کارخانجات، بیمارستان‌ها و یادگان‌ها بسیار بیشتر از موارد دیگر مورد توجه بر پاکنندگان و گردانندگان این نمایش‌هاست.

در این مجال کوتاه به همین اشاره‌های جسته و گریخته بسنده می‌کنم شاید در فرصتی دیگر به تک تک این عناوین با گستردگی و عمق و جدیت بیشتری همراه مشکلات و دیگر شاخه‌های مطرح تئاتر کشور بپردازم....

و اما دسته دوم تئاتر دانشجویی که در این دسته به عمد دانشجویان رشته تئاتر و نمایش را جدا می‌کنم... تا بر حسب اهمیت و اعتبار این دسته به عنوان دسته شاخص تئاتری حال و آینده کشور به تشریح آن بپردازم.



تئاتر دانشجویی
(بغیر از دانشجویان هنر تئاتر)

متأسفانه... دسته دوم نیز با آنکه یک سر فرهنگی را به عنوان (دانشجو) عامل مؤثر در کشورهای پیشرفته از لحاظ فنی و اقتصادی در سده‌سازی کشورها) ندک می‌کنند حتی از گروه نخست نیز در این عرصه بی‌مقرب و بی‌هوسر ظاهر می‌شوند. اگر در گروه نخست تا توجه به نوع سیاست برنامه‌ها (سرگرمی - بزرگداشت‌ها - مناسبت‌ها) و گستردگی تعداد غیرقابل مقایسه آنها را با گروه‌های اندک دانشجویی در نظر بگیریم - می‌توان تا حدی به عمق فاجعه نزدیک شد... دانشجویان با توجه به اینکه با دید بازتر و نگاهی بارزتر... نسبت به



تئاتر آماتور
(کمبود آموزش مستقیم)

این نوع از تئاتر ما را بسیار افرادی تشکیل می‌دهند که دارای مسائل و حرفه‌های دیگری غیر از تئاتر هستند و اکثر آن‌ها سر علاقه و اشتیاق در مناسبت‌های مختلف مذهبی اعیاد و یادگانه بزرگداشت تلاش در حد توان و بصاحت خود در جای جای کشور به‌تأویرمان به تجربه‌های آماتوری می‌پردازند که اتفاقاً آن فیسر از تئاتر ما ساند - سرین و بر تعدادترین آنها را نیز تشکیل دهد که مسائل و گستره‌های وسیعی تحت عنوان کلی جوان دانش‌آموزی - کارگری - و نهادها و ارگان‌های بسیار مختلفی را در بر می‌گیرد که هر ساله در جشن‌ها و

گروه قبلی به این مفوله نزدیک شوند، اما در پیچ و خمهای ناشناخته‌ای سر درگم می‌شوند که شاید برای خود آنها هم غیرقابل باور باشد... این دسته از نمایش‌های ما بیشتر دچار... سبک‌هاست تا دیدگاه‌ها به این معنا که نمایش‌های این دسته بیشتر مقله‌ای از سبک‌های مختلف تئاتری (خصوصاً تئاتر غربی) را تشکیل می‌دهد، که دیگران در آنسوی آب‌ها سال‌هاست به سلامت از آنها دور شده‌اند و نه تنها سبک‌ها را به کمال مطلوب رسانده‌اند. بلکه مشتاق پی‌جوی راه‌ها - دیدگاه‌ها و روش‌های دیگری در تئاتر خود شده‌اند... چرا که اصولاً چیزی بنام سبک وقتی متولد می‌شود که تجربه‌های گذشته دوران بلوغ خویش را به سر آورده باشند. و در کل چیز دیگری - با نگاهی نوع و بدیع در حال متولد شدن باشد.

اما متأسفانه تئاتر ما این پیرویه را طی نکرده، هر چند که در دهه‌های گذشته این تئاتر غربی و شیوه‌های آن بود که بر پیکره تئاتری ما سنگینی می‌کرد. حتی نگاه آن دوره تئاترها نیز به این شیوه‌ها - نگاه کامل و تجربه ساز و کارسازی نبود. چرا که بغیر از تعداد معدودی تجربه‌های سالم مابقی درست تسلیم شیوه‌های وارداتی آن شدند. و بر میراث تئاتری و فرهنگی آن گذشت که همگی می‌دانیم و بارها از زبان خود دست‌اندرکاران آن سال‌های نه چندان دور شنیده‌ایم. پاشنه تئاتر دانشجویی ما همچنان بر همین پایه می‌چرخد تا اینکه تکراری شدن این تجربه‌ها عده‌ای را بخود آورد. و سعی و کوشش در تجربه‌های دیگری آغاز شد. در کمال تأسف و با قاطعیت باید عنوان کنم که آنها نیز از سوی دیگر این بام به زمین افتاده‌اند. چرا که آنها هم تسلیم نوع دیگر از تئاتر ناشناخته وارداتی شدند. البته به عنوان چاشنی و وصله ناجور از سنت‌ها و باورها و رقصهای محلی و مثل‌ها و قصه فلکوریک ایران بهره بردند. اما نه با یک زیربنای تئاتری واقعی و حقیقی، نماشاگران در این تئاترها بیشتر شاهد انواع رقص‌ها - نورها - سر و صداها و موزیک بوده‌اند، که بجای و نابجا و به وفور استفاده شده و می‌شود.

در نهایت و بعد از اتمام نمایش باز (نماشاگران) ناراضی و عصبانی سرخورده و دلزده بیرون می‌آیند... چرا که تماشاگر تئاتر می‌خواهد. و در این صحنه‌ها در جستجوی این است که لاقفل گوشه‌هایی از احساسات و مشکلات و در کل وجود خود را حس کنند و با آن پیامزد و در یک تجربه نفس به نفس با تئاتر و نمایش چیز دیگری از خوب شدن خویش بدست بیاورد و لاقفل به گوشه کوچکی از وجود خود پی ببرد. البته این نوع حرکت‌هایی که توجه به فرهنگ شرقی دارد به خودی خود پسندیده است. بشرط آنکه از نیازهای تئاتری سرچشمه گرفته باشد. اگر این حرکت برای گروه‌های نمایش کشور افتاده بود، مطرح کردن موسیقی و باورهای سنتی و محلی و بومی خیلی بیش از اینکه هست... جا می‌افتاد و ارزش خود را در میان مخاطبانش و اقشار مردم پیدا می‌کرد.

اما تأسف ما از این است که این حرکت‌های به ظاهر سنت‌گرایانه

نیز از دیدگان غربیانی چون پتر بروک مطرح شده و (به شکل نوین آن) به ما رسیده و این مسلم است که دیدگاه غرب امروز بر باورها و مسائل شرقی بیشتر ادامه راه همان مستشرقان دیروزی است. مواردی که برای غربیان مطرح است بیشتر جنبه اساطیر موزه‌ای و (تعجب برانگیز بودن) عتیقه بودن آنهاست. که لاقفل شرقیان از این دیدگاه به هیچ چیز تازه‌ای نمی‌رسند. چرا که این سنت‌ها برای غرب یک وسوسه در مقابل موجودی ناشناخته و موزه‌ای پسند است. (منظور حرکت‌های جدید تئاتر غربی است که به سنت‌ها و باورهای شرقی تکیه دارد که در چند سال اخیر به اوج خود رسیده) برای شرقی این سنت‌ها و باورها یک ریشه است که باید با تیزبینی و روشن‌بینی خرافات را از آنها دور کرده و به طبقه بندی و جستجو در آنها پرداخت تا با در نظر گرفتن پیشرفت‌های تئاتر امروز و نیازهای روشنگرانه جوامع شرقی به دیدگاه نوین در عرصه هنرهای نمایشی رسید.

حال این پژوهشگران و مسئولین تئاتری هستند که فرق یک برنامه‌ریزی برای موجودی موزه پسند و یک ریشه یابی بزرگ و گسترده را دریابند که مصادیق آن همین مثل یارسی است و بس: میان ماه من تا ماه گردون تفاوت از زمین تا آسمان است.



برای درک وجود پراکندگی در مفهوم اجراها و ایده‌ها در این گروه نیز می‌توان از عدم آموزش اصولی - برنامه‌ریزی منظم و مشکلات ریز و درشت دیگر نام برد که در مجال و فرصتی دیگر در بخش‌های بعدی این مقالات به هر کدام از این عنوان‌ها بطور مجزا که هر کدام هفت خوان دیگری را تشکیل می‌دهد خواهم پرداخت.

گروه سوم

گروه تئاتر حرفه‌ای کشور

در ابتدا باید اعتراف کنم که معنای کلمه حرفه‌ای در تئاتر امروز و

دیروزها با معنای همین کلمه در گوشه و کنار دنیا به کل متفاوت است. همچنان که در دیگر نواحی نیز که تئاتر منسجم و در خور توجهی دارند. در معنای این کلمه هر کنسوری برای خود - دیدگاه‌های مختلفی را پذیرفته است. و البته افسوس و صدافسوس که این اختلاف در تئاتر ما از یک پیش خود ساخته و با توجه به باورها و توانایی‌های خطه اسلامی - شرقی - ایرانی ما بنا نشده است. و اختلاف معنی کلمه بیشتر از ضعف‌ها و کمبودها و کم‌کاری‌های دست اندرکاران تئاتر (سازگزاران و مدیریت اجرایی و عوامل هنری) نشأت می‌گیرد.

تئاتر امروز (حرفه‌ای)‌ها بیشتر به مانوری شباهت دارد که لشکر خسته از سینما هر از چند گاهی برای اعلام تنفس و شاید فرار از فیلم‌های تکراری به اجرای مانور سالن‌های تئاتری می‌پردازند. هر چند فرزندان خلف سینما کم و بیش همان کاوشگران عرصه دیروز تئاتر ما هستند. اما حاصل آن تلاش‌ها را امروز بیشتر نصیب سینما کرده‌اند تا نمایش. (در این مقوله هیچ هنری را به دیگری ترجیح نداده‌ام، بلکه قصدم از عنوان کردن مطالب فقط و فقط این است که هم برای تئاتر و هم برای سینما و مشکلات هنرهای دراماتیک کشور در حد توان و بضاعت خود قدمی برداشته باشم.)

آشفته‌گی کلی در زیر بنای تئاتر ما که در این خطوط بیشتر به جنبه‌های آموزش آن توجه داشتم، باعث شده تا تئاتر حرفه‌ای ما نیز دچار آشفته‌گی و سردرگمی عجیب و باور نکردنی بشود، که شاید بتوان در تیرتی به عنوان مریض آنرا خلاصه کرد. بلکه - تئاتر حرفه‌ای ما بیمار است. حرفه‌ای‌ترین افراد و زبده‌ترین آنها... در این وادی گمشده‌ای بیش نیستند - بهترین آنها هر از گاهی از این خرمن متزلزل دانه‌ای بر می‌چیند که ای بسا... در نیمه راه این تلاش سنگین و پر خطر - دانه ضعیف و نحیف کم قوت از پوسته نازکش به در آمده و بر زمین می‌غلطد و تنها پوسته‌ای بر جای می‌ماند.

آری تئاتر حرفه‌ای مایشت به سرنوشت «سی‌زلف» شباهت پیدا کرده... (سنگ‌های بزرگی را بر کندن و به مقصد نرساندن) از قبیل: تلاش‌های جسته‌گریخته - دیدگاه‌های کهنه و تلاش‌هایی که دورانش سال‌هاست به سر آمده - یا حتی تجربه‌های نوین و تازه اما کال، مثل میوه‌ای نرسیده و دم آخر سرخوردگی و دوری تا چند سال بعد، این‌ها کم و بیش سیر نزولی تئاتر حرفه‌ای ما را تشکیل می‌دهد. ولی در همه این سال‌ها جرقه‌های خیره‌کننده‌ای هم بوده که دل مشتاقان را شاد کرده. اما افسوس که بیشتر بخاطر نقایص پولی و سرمایه‌ای یا نقصان و کمبود در افراد حرفه‌ای و کارآمد این جرقه‌ها بدون منبع مشتعل کننده که همان زیربنای محکم و اصولی است همگی به مرگی خود خواسته تن دادند. در گفتگوهای حاشیه‌ای که با هنرمندان و دست اندرکاران نمایش داشتم... اکثراً کم و بیش به برخی از فاکتورهای باز دارنده اشاره کرده‌اند - که در ذیل مشاهده می‌کنید.

۱- نبود امکانات و سالن‌های مجهز که جوابگوی همه نوع تجربه و سلیقه باشد.

۲- نبود بودجه و نظام پولی تا این تئاتر را حمایت کند.

۳- نبود نشریه و کتاب‌های خاص که در موقع لزوم... عهده‌دار

تبلیغ و راهنمایی مردم برای دیدار از این نمایش‌ها باشد.

۴- از همه مهمتر مشکل نبوده هنرمندان تئاتر در یک مجموعه

منظم و قوی و محکم تا بر مبنای اساسنامه‌ای سنجیده - این انجمن و خانواده نه چندان کوچک آن در زیر مجموعه‌های مستقل به تولید متون نمایشی... چاپ مجلات و بولتن‌ها و برگزاری کنفرانس‌ها بپردازند تا در این بحث‌ها و گفتگوها و جدل‌های سازنده حس زنده بودن بویایی تئاتر در دست اندرکاران همیشه زنده و یا برجا باشد.

بله اینه تنها گوشه‌هایی از کمبودها و مشکلات تئاتر ماست... در پایان این قسمت لازم می‌بینم تا عنوان کنم که گروه‌های حرفه‌ای ما خوشبختانه کمتر از لحاظ آموزش مستقیم در تنگنا قرار دارند، معمولاً این گروه‌ها را اعضاء تجربی و آماتور همان گروه‌های قبلی و خصوصاً دانشجویان تئاتر پر بار کرده‌اند... اما مردان و زنانی در تئاتر ما آن‌ها را رهبری می‌کنند که از حد آموزش‌های مستقیم گذاشته‌اند. (بر عکس گروه‌های قبل که سخت محتاج این آموزش‌ها هستند...) اما تزلزلی که پیش‌تر از این (در تئاتر حرفه‌ای) به آن اشاره کردم بیشتر محصول ناباوری و سازمان نیافتگی حرفه‌ای‌بان کشور است. که امیدواریم مسئولین بلند پایه تئاتر چاره‌ای برای آنها بیندیشند تا بتوانیم شاهد افق‌های بازتری در این فن و حرفه شریف باشیم.

دانشجویان رشته نمایش

یا همان دسته شاخص حال و آینده

تئاتر کشور

به عقیده من این دسته از پویندگان راه نمایش و تئاتر که در این سال‌ها بیشترین سهم و مشارکت را در اجرای انواع نمایش‌ها داشته‌اند. مهمترین و زیربنایی‌ترین گروه‌ها را در این دسته‌بندی‌های کلی تشکیل می‌دهند. به همین دلیل باید با حساسیت بیشتر و دقت فوق‌العاده زیر ذره‌بین صاحب‌نظران قرار بگیرد. از لحاظ آموزشی این گروه (در حال حاضر) بهترین گروه‌ها را تشکیل می‌دهند. می‌توان از همین نیروی (بالقوه) در اجرای طرح‌های حمایتی و هدایتی تئاتر سود جست - یا یک برنامه‌ریزی منسجم و دقیق می‌توان بهترین‌های این گروه را به اصطلاح گل چین کرد... تا تجربیات مستقیم آموزشی خود را به گروه‌های دیگر از جمله مدارس و ارگان‌ها. در قبال حمایت این آموزشگاه‌ها و نهادها از دانشجویان هنری قرار بدهند. تا دانشجویان فضای قضاوت و مردمی بیشتری را تجربه کنند. و هم اینکه این آموزش‌ها به درستی منتقل شود.



دانشگاهی در امر به صحنه آوردن نمایش های خود درگیرند. چرا که با بسته بودن محیط ها و تجربه های نه چندان خود جوش... عملاً کارآیی نداشته. آنها پس از مدتی دچار سردرگمی و حتی یشمیانی می شوند. ما سال هاست فارغ التحصیلانی در رشته ادبیات نمایشی و دراماتیک داریم. اما بجز عده ای انگشت شمار این آموزش دیدگان را نه در رادیو و تلویزیون و نه در سینما و تئاتر نمی بینم بجز چند حضور گذرا در سال های اولیه فارغ التحصیلی.

بله این دسته از دانشجویان به دلیل نبود فضای کاری... و نبود هیچ پشتوانه ای برای حضور در عرصه های حرفه ای بعد از مدتی از خود و انتخاب خود سرخورده شده و جذب مشاغل دیگری که اصلاً با حرفه آنها (که سال های جوانی را برای آن صرف کرده اند) همخوانی ندارد، البته در این ویرانگری خود ساخته و دیگر ساخته افراد نیز مقصرند، چرا که از ابتدا بدون شناخت فقط برای بدست آوردن مدرک و در آرزوی شهرت کاذب و بی زحمت... (آنها چه خیال خامی) به این رشته ها روی می آورند. که برای آن ساخته و پرداخته نشده اند.

اما در این میان تکلیف آن اندک باقیمانده که توان استقامت و استعداد ذاتی و بارزی دارند مشخص نیست و این دسته هم بعد از مدتی بالا و پائین بریدن (چه بازیگر و چه نویسنده) و در فیلمها یا سریال های آبکی حضور داشتن... از اینکه فضایی برای پرورش استعدادهایشان نیست سرخورده و مأیوس راه دیگری را پیش می گیرند.

ولی چنانچه فضای وسیعتر و امکانات بیشتری از ارگان های مردمی و نهادها در اختیار آنان قرار بگیرد. و در قبال آموزش های ضروری دانشجویان. به این مراکز. مسئولین واحدها لااقل در حد ایجاد فضایی برای تمرین و تشکیل جلسات مختلف هنری دانشجویان را حمایت کنند، بزودی شاهد جرقه های غیرقابل باور از همین تئاتریان بظاهر کم تجربه و بی بضاعت خواهیم بود، در حالی که این فقط یک طرف معادله است و دسته های دیگر نیز با این آموزش ها و تلاش های اصولی خود را از دایره تنگ اجراهای تحیف تئاتری بیرون می کشند.

با این نوع برنامه ها دیگر دانشجویان این رشته مدت های مدیدی را در انتظار نوبت برای سالن های تمرین و اجرا بیهوده و بی کار به هدر نمی دهند.

اگر بنا بر فرض اجرای چنین طرح هایی را در مدارس در نظر بگیریم می توان فعالیت ها را دو دسته کلی خلاصه کرد.

۱. تئاتر در مدارس باعث می شود تا شاگردان عملاً به مفاهیمی چون همبستگی و نوع دوستی و همکاری صمیمانه پی ببرند. که در رشد و شکل گیری آینده آنها تأثیر به سزایی خواهد داشت البته این به آن معنا نیست که همه دانش آموزان شرکت کننده در این نمایش ها در آینده به مشاغل حرفه ای هنری روی بیاورند. بلکه تعداد کثیری از آنها یاد می گیرند که چگونه خواست های منطقی خود را بیان کنند و دیگر در اجتماع های بزرگ به خاطر خواسته های کوچک و معمولی خود سرخورده و منزوی نشوند. متأسفانه فرصت کافی برای باز کردن این مطالب وجود ندارد. در حالی که تئاتر دانش آموزی ما خود به تحقیقات و برنامه ریزی های گسترده ای نیازمند است.

۲. گروه بسیار اندک و انگشت شماری که استعداد و توان پایداری و استقامت در رسیدن به ذات اصلی هنر و کنکاش در انسانیت و تمدن را داشته باشند بعنوان زیرگروه های تئاتری ما باقی خواهند ماند و افق و گستره دیگری را در تاریخ تئاتر این مرز و بوم رقم خواهند زد.

این مطالب را به عنوان نمونه از این بابت متذکر شدم که سال هایی از عمر خویش را چه بعنوان دانش آموز و شیفته تئاتر و اجرای صحنه و چه بعنوان معلم در کلاس های هنری مدارس کشور با دانش آموزان سر کرده ام. با کمبودها و استعدادهای بالقوه ای که بدلائل زیادی متأسفانه هرز می روند برخورد داشته ام و تمام معضلات را از نزدیک لمس کرده ام. در حالی که می دانم اگر متخصصین برنامه های فرهنگی کشور بخواهند برای این موارد چاره ای بیندیشند حتماً به راه های بهتر و عملی تری برخورد خواهند کرد.

در پایان متذکر می شوم که متأسفانه این دسته از خانواده تئاتر (دانشجویان هنری) در کل باز با همان مشکلات رشته های دیگر